

# قرآن در کلام امام

از فرمایشات امام در دیدار با مردم آذربایجان ۱۳۶۰/۳/۱۱

قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت آوردن این کتاب بزرگ و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است گرچه همه آیات حق تعالی هستند، لیکن قرآن کریم فشرده از تمام خلقت و تمام چیزهاییست که در بعثت باید انجام گیرد.

قرآن کریم یک سفره ایست که خدای تبارک و تعالی بوسیله پیغمبر اکرم (ص) در بین بشر گسترده است که تمام بشر هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند. این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب از زمان وحی تا قیامت، کتابی است که تمام بشر عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده

۱ - این انتخاب توسط گروه آموزشی دینی اراک انجام شده است

## بحثهای

## مقدماتی در



# تفسیر قرآن کریم (۱)

برگرفته از درسهای استاد جوادی آملی



به اهتمام: مجید حمیدزاده

قرآن نیز کافی است که در آن نیاز بشر به راه وحی و انبیاء انبیاست میشود. بر اساس آن برهان یا مسی بایست سلسله انبیاء همچنان ادامه داشته باشد و در همه اعصار و قرون پیامبرانی ظهور کنند و یا اگر یکی از پیامبران ادعای خاتمیت نمود که دیگر بعد از او پیامبر دیگری نمی آید، در اینصورت باید پیام او خطاب به نوع بشر در همه زمانها و در همه مکانها باشد. و اگر چنین ادعایی نمود اما پیامش جهانی و برای همه نبود بی می بریم که اصلاً او پیامبر نمی باشد. این برهان را عیناً در خصوص کتاب آسمانی نیز می توان اقامه کرد. اما گذشته از این دلیل عقلی، قرآن کریم خود، هر دو ادعا را دارد (ادعای جهانی بودن و خاتمیت).

### قرآن چه می گوید؟

حال می پردازیم به اینکه آیا قرآن کریم نیز خود را یک کتاب جهانی و برای همه جهانیان می داند یا نه؟ و در صورت مثبت بودن جواب، آیا دارای خصوصیت مذکور (یعنی قابلیت فهم برای همگان) می باشد یا نه؟

### قرآن چگونه کتابی است

اولین بحث در مقدمات تفسیر قرآن، این است که قرآن چگونه کتابی است و انسانها چگونه میتوانند قرآن را شناخته و از آن استفاده بنمایند.

کتابهایی که در رشته و فن خاصی تألیف یا تدوین می شود معمولاً مخاطبین خاصی دارد و همچنین به زبان و اصطلاحات مخصوصی بیان می شود و لذا افرادی که با آن اصطلاحات و زبان آشنا نباشند، نمی توانند از آن علم بهره ای ببرند، این موضوع درباره تمامی علوم اعم از عقلی و نقلی و تجربی صادق است که هر کسی نمی تواند کتب مربوطه را فهمیده و از آن استفاده بنماید اما اگر کتابی بخواهد جهانی و برای کل بشر باشد باید بزبانی باشد که همه آنرا بفهمند، کتابی که با مردم سخن می گوید باید زبان مردمی داشته باشد و هیچکس از فهم او عاجز نباشد.

### جهانی بودن قرآن

برهانی که نبوت عامه را اثبات می کند در اثبات جهانی بودن

می‌کنند. یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب بمرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم. در عین حالی که منتزل شده است از آن مقام و رسیده است بجائی که ما بتوانیم از این استفاده بکنیم. در عین حال مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است. فلاسفه بزرگ است. عرفای بزرگ است و انبیاء و اولیاء است. بعضی مسائل او را غیر از اولیاء خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک بکند مگر، تفسیری که از آنان وارد می‌شود و به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد. و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آنها استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می‌کنند. و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند و این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوایف از آن

استفاده می‌کنند. مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس هستند. انگیزه بعثت نبی اکرم (ص) برای این است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و از او همه به اندازه سعه وجودی و فطری خودشان استفاده کنند. مع الاسف، نتوانستیم، و نتوانسته است، بشر و نتوانسته‌اند علمای اسلام آنطور که باید استفاده‌ای از آن کتاب مقدس بشود باید همگان افکار خودشان را متوجه کنند باین کتاب بزرگ، تا اینکه این کتاب بزرگ آنطور که هست آنطور که ما می‌توانیم از او استفاده کنیم، همه استفاده کنند. و قرآن آمده است برای استفاده همه طبقات، هر کس بمقدار استعداد خود. البته آیاتی هست که غیر از رسول اکرم (ص) و آنکه متعلم به تعلیم اوست نمی‌تواند بفهمد و بوسیله آنهاست که ما باید بفهمیم و بسیاری از آیات است که در دسترس همگان است که همه فکرهای خودشان را به

راه بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند و مسائل زندگی این دنیا و زندگی آن عالم را از این کتاب مقدس استفاده کنند.

پس یک انگیزه بعثت این است که قرآن که در غیب بوده است و بصورت‌های غیبی بوده است و در علم خدایتعالی بوده است و غیب الغیوب بوده است بوسیله این موجود عظیمی که بوسیله مجاهدات بسیار و بواسطه بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی همه مسائل که او رابطه دارد با غیب و بواسطه رابطه‌ای که با غیب دارد این کتاب مقدس را از مرتبه غیب منتزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است تا رسیده است بمرحله شهادت که بصورت الفاظ درآمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آنها را اندازه‌ای که، می‌توانیم ما، استفاده از آن می‌کنیم و انگیزه بعثت بسط این سفره در بین بشر از زمان نزول تا آخر، است، این یکی از انگیزه‌های کتاب است.

### نگاهی به آیات

قرآن کریم خود را کتابی جهانی و برای تمام بشریت می‌داند و در آیاتی به این حقیقت اشاره می‌فرماید:

آیه ۳۱ سوره مدثر: وَمَاهِيَ الْأَذْكَرَى لِلْبَشَرِ، این نصیحتی برای بشریت است (نه برای گروه خاص)

آیه ۲۸ سوره سبأ: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ تَرَا بَرَى تَمَامِي مردم فرستادیم یعنی کسی نیست که مشمول مأموریت و تحت شعاع رسالت و پیامبر (ص) نباشد، بلکه تا آنجا که شعاع بشریت است، شعاع رسالت پیامبر (ص) هم هست.

آیه ۱ سوره فرقان: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. یعنی پیامبر بیم دهنده جهانی است. از همین جا به خصوصیت قابل فهم بودن قرآن برای همگان نیز پی می‌بریم، زیرا که اگر قرآن کریم به گونه‌ای سخن بگوید که گروهی آنها را فهمیده و عده دیگری نفهمند، در اینصورت بیم دهنده جهانی نخواهد بود.

اگر در اینجا اشکال شود (همانند برخی از مستشرقین) که اگر قرآن ادعای جهانی بودن دارد، پس آیاتی از قبیل وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

الْأَقْرَبِينَ، لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ که اختصاص پیام و قرآن را به نزدیکان پیامبر و یا اهل مکه می‌رساند، با اصل فوق الذکر منافات ندارد؟ پاسخ این است که این قبیل آیات ترتیب و روال کار و حرکت را می‌رساند. به بیان دیگر این قبیل آیات نقطه شروع را بیان می‌کند و نه نقطه پایان و انتها، همچنانکه در آیات قتال و جهاد نیز به این ترتیب مشاهده می‌گردد.

بعضی از آیات، قرآن را به منزله نور معرفی می‌کنند و خصوصیت نور اینستکه بذاته روشن بوده و هیچ تاریکی و ابهامی در او راه ندارد.

آیه ۱۵ سوره مائده: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. همانا برای شما نور و کتاب روشن و آشکاری آمد. یعنی سراسر قرآن کریم نور است و برای همه روشن و قابل فهم است.

آیه ۱۷۴ سوره نساء: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. قسمت اول این آیه خطاب به همه مردم است که شاهد بر بحث قبلی است و قسمت دوم آیه شاهد بحث کنونی است که می‌فرماید ما برای شما نور مبین نازل کردیم که هم خود روشن است





و هم تمام نقاط مبهم زندگی شما را در زمینه عقاید، رفتار و اعمال روشن می‌کند.

آیه ۸ سوره تغابن: فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالنُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلْنَا. اگر در بعضی از آیات احتمال می‌رفت که مراد از «نور» شخص پیامبر اکرم (ص) باشد، این آیه صراحتاً اشاره دارد که خود قرآن کریم نور می‌باشد.

آیه ۱۵۷ سوره اعراف: وَاتَّبِعُوا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهٗ آیه ۸۹ سوره نحل: وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ تَبٰیٰنًا لِّكُلِّ شَیْءٍ. ما این کتاب را بیانگر همه اشیاء قرار دادیم. حال چگونه ممکنست که قرآن مبین همه اشیاء باشد ولیکن خود بین و روشن نباشد. به عبارت دیگر چیزی که خود دارای ابهام و تیرگی باشد. نمی‌تواند تبیان چیزهای دیگر باشد.

آیه ۲۴ سوره محمد: اَفَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ اَمْ عَلٰی قُلُوْبٍ اَنفٰلَهَا که تشویق و ترغیب به تدبیر در قرآن نموده است.

یکی دیگر از دلایل همه فهم بودن قرآن اینستکه قرآن کریم همه مردم جهان را دعوت به تحدی و مبارزه کرده است که اگر می‌توانید مانند این قرآن و یا حتی مثل یک سوره کوچک از آن بساوید (فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ) و روشن است که این دعوت به تحدی فرع بر فهمیدن قرآن است. یعنی اگر قرآن کریم تحدی جهانی دارد، و همه مردم جهان را همواره به مبارزه دعوت می‌کند، معلوم میشود که فهم آن نیز میسر می‌شود. و چنانچه با زبانی سخن می‌گفت که عده‌ای و گروهی اصلاً نمی‌فهمیدند، این دعوت به مبارزه، جهانی نبود. و همچنین اعتراف مردم و جهانیان به عجز از آوردن مثل قرآن، آنگاه سودمند است که آنرا بفهمند، زیرا که در صورت نفهمیدن، اعتراف سودی ندارد.

### فطرت، زبان قرآن

دانستیم که تمام جهانیان مخاطب قرآن بوده و قرآن کتابی است جهانی، و زبان او مردمی است اما مراد از این زبان، لغت و ادبیات نیست بلکه منظور فطرت و فرهنگ است. چرا که اگر مراد از زبان، لغت و ادبیات باشد، برای غیر اهل آن لغت دشوار خواهد بود چرا که لغت و ادبیات هر قومی در محدوده قوم و اقلیم خاصی است و در نتیجه برای غیر آنها نامأنوس و نامفهوم می‌باشد. تنها زبانی که همه مردم در آن مشترک بوده و آنرا می‌فهمند، زبان فطرت است که هیچیک از خصوصیات صنفی، شغلی، نژادی و اقلیمی (مانند زن و مرد، طیب و کشاورز و صنعتگر، سیاه و سفید، شرقی و غربی) در آن دخیل نیست. پس یک کتاب جهانی کتابی است که بر زبان جهانیان سخن

گوید و این زبان مشترک چیزی جز «زبان فطرت» نیست. و به تعبیر قرآن کریم: فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِالدِّیْنِ حَنِیْفًا فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِيْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا، لَا تُبَدِّلْ لَخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الَّذِيْنَ اَلْقَمُومُ و بدین جهت گرچه قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده، اما فرهنگ و محتوای او با فطرت مردم سروکار دارد که اصل مشترک بین همه انسانها و قابل تغییر و تبدیل نیست. و حتی توییح می‌نماید که چرا تدبیر نمی‌کنید. اگر فهم این کتاب مخصوص گروه خاصی باشد در اینصورت دعوت به تدبیر همگانی نخواهد بود.

پس تنها سرمایه لازم برای فهم چنین کتابی نیز چیزی جز «فطرت» نخواهد بود. مراد از فطرت از جنبه عملی همان فجور و تقوی است که هر انسانی، به بیان قرآن، واجد آن است فَالْهَمَّا فُجُوْرَهَا وَتَقْوٰیهَا. و منظور از فطرت در بُعد نظری و علمی همان بدیهیات اولیه است که مبنای همه آگاهی‌های بشر است. هر کسی که با این سرمایه (یعنی صفای ضمیر و بدیهیات اولیه) به سراغ قرآن برود میتواند از آن بهره برده، منظور و مراد قرآن را دریابد. در نقطه مقابل نیز اگر کسی با روح آلوده و یا بهمره اصول موضوعه یا پیش ساخته قبلی به سراغ قرآن برود، مطلوب و منظور قرآن را هرگز در نخواهد یافت، در واقع آن اصول را بر قرآن تحمیل نموده و تفسیر به رأی می‌نماید.

### روش بیان مطلب

حال باید دید که قرآن کریم به چه روشی مقاصد و مطالب خود را بیان می‌دارد.

همانگونه که قرآن کریم دو آیه ۱۲۵ سوره نحل به پیامبر اکرم (ص) دستور داد که: اذْعُ اِلٰی سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالمُرْعَظَةِ الْحَسِنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ یعنی برای خواص از انسانها با برهان عقلی و حکمت، و برای متوسطین بوسیله موعظه حسنه، و برای کسانیکه عناد و سرسختی نشان میدهند از مقدماتی که مورد قبول و پذیرش خود آنهاست استفاده بکن، خود قرآن کریم نیز در تفهیم محتوا و مقاصد خود از این سه روش استفاده می‌کند و علاوه بر این در آخرین مرحله سعی می‌نماید که مسئله را با تمثیل روشن و حل نماید.

چنانکه میدانیم در کتب فلسفی فقط از براهین و استدلالهای خشک عقلی و در کتب کلامی بیشتر از جدل و در کتب اخلاقی از موعظه استفاده می‌کنند. اما قرآن کریم بدلیل اینکه کتابی است برای هدایت تمام انسانها، از هر سه طریق فوق استفاده می‌نماید و علاوه بر آن برای فهم بهتر مطلب و همچنین ایجاد کنش و جاذبه، از تمثیل بهره می‌جوید که این خصوصیت (استفاده از تمثیل) مخصوص قرآن کریم است و خود نیز در موارد متعدد اشاره می‌نماید که وَلَقَدْ هَمَمْنَا لِلنَّاسِ



با توجه به آنچه گفته شد مبنی بر اینکه در قرآن کریم هیچ مطلب مبهم و غیر قابل فهمی وجود ندارد، ممکنست سؤالات و شبهاتی به ذهن خطور کند که مثلاً معانی حروف مقطعه و یا آیات متشابه در قرآن چیست؟

## حروف مقطعه

اما پیرامون حروف مقطعه اقوال فراوانی است و نهایتاً بدینجا منتهی میشود که این حروف ناظر به محتوای همان سوره میباشد و همچنان که برای مؤسسات و سازمانها، تابلو و آرمهایی درست می کنند که نشان دهنده هدف و کار آن سازمان باشد، حروف مقطعه نیز محتوای هر سوره را نشان میدهد و در نتیجه وقتی محتوای هر سوره روشن گردید حروف مقطعه نیز به تبع آن روشن می گردد. اگر اشکال شود که این مطلب تنها یکی از نظرات و اقوال موجود در تفسیر حروف مقطعه است، در حالیکه مبنای سایر اقوال در این زمینه متفاوت است. به بیان دیگر:

آیا بطور کلی اختلاف تفاسیر در آیات منافاتی با نورانیت قرآن ندارد؟

باید دانست که معنای نور بالذات بودن این نیست که در تفسیر و توضیح و تبیین آن هیچ اختلاف نظری بین صاحب نظران نباشد، برای مثال همین نور محسوس فیزیکی گرچه بالذات روشن است و هیچ تاریکی و ابهامی در ذات آن راه ندارد، ولی با این وجود مابین فیزیکدانان و صاحب نظران این رشته در تفسیر و تحلیل حقیقت نور تفاوت آرای بی چشم می خورد. اما همچنانکه اختلاف نظر فیزیکدانان در تفسیر نور موجب ابهام آن نمی گردد. همچنین اختلاف نظر مفسرین در تفسیر آیات قرآن هم منافاتی با نورانیت قرآن نخواهد داشت. البته همچنانکه نور دارای شدت و ضعف است قرآن کریم و معارف آن هم که نور معنوی می باشند، دارای مراتب و درجاتی است، و تفاوت آیات و معارف قرآن همانند تفاوت مراتب و درجات نور می باشد که همگی در اصل نورانیت مشترکند ولیکن در درجات و قوت و ضعف متفاوتند.

## آیات متشابه

و اما درباره آیات متشابه، با توجه به اینکه در قرآن، آیات محکم، اصول کلی و ام الكتاب هستند، و با ارجاع متشابهات به محکمت و قرار گرفتن در نزد هم، دیگر ابهام و تشابهی باقی نمی ماند. پس این

مثلاً یکی از دلایل مشکل و سنگین که برای اثبات توحید اقامه شده است، برهان تمناع نام دارد. قرآن کریم این برهان را ابتدا بصورت یک قیاس استثنایی بیان فرمود که قضیه شرطیه آن در سوره انبیاء است **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.**

سپس بطلان تالی را در سوره مبارکه ملک بیان می کند که: **مَاتَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ.** یعنی در نظام آفرینش تفاوت و اختلاف دیده نمی شود و هر چیزی سر جای خود است. حال همین استدلال سنگین و دشوار را که فقط خواص می فهمند، قرآن کریم بصورت یک مثل ساده که قابل فهم همه مردم است، در سوره زمر آیه ۲۹ بیان می فرماید که: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ.**

یعنی این عالم اگر دو خدا داشته باشد، مانند آنستکه خدمتگزاری دو مولا و سرپرست بد اخلاق و ناسازگار با یکدیگر داشته باشد، آیا چنین فردی با کسیکه تنها در نزدیک مولا خدمت می کند و تنها تسلیم اوست وضع یکسانی دارد؟

و بدین وسیله یک معنای بسیار عمیق و بلند توحیدی را در قالب یک مثل به گونه ای بیان می فرماید که دیگر هیچکس نمی تواند ادعا کند که چون مطلب سنگین و دشوار است آنرا نمی فهمد. بعبارت دیگر قرآن کریم برای اهل استدلال مطلب را با برهان و استدلال عقلی بیان می کند و برای کسیکه در این درجه نبوده، اهل استدلال نیست، مطلب را با تمثیل بیان کرده و تفهیم می نماید. و این اعجاز مخصوص ذات اقدس الهی است که معارف بسیار بلند و عمیق را بگونه ای بیان می کند که با حفظ همه خصوصیات، علاوه بر خواص، یک انسان عامی و ساده اندیش نیز آنرا می فهمد. و بخاطر همین است که کسی نمی تواند ادعا کند که چون درس نخوانده، نمی تواند قرآن را بفهمد.

## آسانی فهم قرآن

بنابر این به اندازه ای که حجت خدا بر انسان تمام بشود و انسان راه را بفهمد و طی کند، فهم قرآن برای همه میسر است و لذا می فرماید: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ مَا يَنْصُرُكَ وَنُنَزِّلُ الْوَحْيَ عَلَى قَلْبِكَ لِئَلَّا يَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَيُبَيِّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُرْبَىٰ وَهُمْ يُحِيزُونَ.** و یادآوری شما آسان کردیم. و با وجود اینکه قرآن کریم کتاب سنگین و بر محتوایی است که **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** اما در عین حال آسان است زیرا که به زبان فطرت سخن گفته است.

یعنی در عین پرمغز و محتوی بودن، از لحاظ فهمیدن دشوار نیست.

مدعا همچنان صحیح است که بگوئیم در قرآن آیه و مطلب غیر قابل فهم و مبهمی وجود ندارد. گرچه ممکنست یک آیه دارای ابهام یا کلیتی باشد (که همینطور هم هست) ولی آیه دیگر آنرا توضیح داده و از ابهام خارج می نماید. و میتوان گفت که ارجاع متشابهات به محکومات مانند ارجاع ذی القرینه به قرینه است و اگر بر سیده شود که چرا متشابهات نیز بمانند محکومات در قرآن بیان نگردیده و چه فایده و منظوری دارد در پاسخ بطور اجمال می گوئیم که: ۱ - عقول به کار افتاده و انسان وادار به تفکر شود. ۲ - نیاز به معصومین واضحتر شود.

### نیاز به معصوم

سؤال دیگری که پیش می آید اینست که اگر در قرآن هیچ مطلب مبهم و غیر قابل فهمی وجود ندارد، در اینصورت در بیان و تفسیر قرآن، چه نیازی به ائمه (ع) داریم؟ و در این میان ائمه (ع) چه نقشی دارند؟ راجع به نقش پیامبر و ائمه (ع) به تفصیل در جای خود بحث شده است و ما در اینجا اجمالاً همین اندازه اشاره می کنیم که اهل بیت (ع) بمنزله کلید و مفتاح معارف و گنجینه های قرآن می باشند که خود قرآن کریم آنها را بعنوان کلیددار این خزائن معرفی می کند و نیز خود قرآن کریم به انسانها می گوید اسرار و رموز قرآن و مطالب کلیدی، در دست اهل بیت است. یعنی درجه ای از قرآن را خود شما نمیتوانید بفهمید، اما برای درک درجات بالاتر و اسرار و بطون قرآن، بایست به ائمه اطهار رجوع کنید. به عبارت دیگر حجیت بیان و کلام پیامبر و اهل بیت به قرآن کریم بر میگردد و چنین نیست که جدای از بیان قرآن کریم، سخن ائمه حجت باشند. این خود قرآن کریم است که پیامبر را به عنوان معلم و مفسر قرآن معرفی می کند: *كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. یعنی پیامبر بعنوان تبیین کننده قرآن برای مردم معرفی شده است و باز قرآن کریم میفرماید: هر چه پیامبر می گوید حجت است پس آنرا اخذ کنید: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.*

به عبارت دیگر بعضی چیزها را انسان بلا واسطه می فهمد و بعضی دیگر را مع الواسطه که در این قبیل موارد نیز واسطه را خود قرآن کریم معرفی می کند. البته وجود واسطه با نورانیت بالذات نیز منافات ندارد. زیرا چنانچه چیزی بخواید مشهود و مرئی ما قرار گیرد حداقل وجود دو شرط لازم است: ۱ - نور کافی ۲ - دیده بینا و سالم. اگر چیزی نور بالذات باشد ما در صورتی از واسطه و وسیله دیگری بی نیاز خواهیم بود که خود دارای دیده سالم و قوی باشیم و گرنه باید بمدد ابزاری که نور را متناسب با قوای بینایی ما تنظیم می نماید، آن شیء را ملاحظه کنیم. حال در علوم و معارف الهی نیز وضع به همین

منوال است یعنی قرآن کریم که بالذات نور و روشنایی و روشنگری است به خودی خود کافی برای شناخته شدن نیست زیرا همچنانکه گفته شد دیده بینا نیز لازم است و از آنجا که دیدگان فهم امت ضعیف است و طاقت نور شدید و مستقیم معارف قرآنی را ندارند لذا نیازمند مفسرانی هستند که آنان را به درک بهتر و صحیح تر هدایت کنند اما خود آن مفسران و پیشوایان نیازمند به واسطه دیگری نیستند.

مطلب دیگر آنکه، همچنانکه قرآن کریم در تبیین معارف کلی نور است، در ارجاع به معصومین هم نور است. زیرا که رجوع به معصومین نیز به دستور خود قرآن است که ابتداء رسول خدا را به عنوان معلم و مبین معرفی نموده. و جوامع بشری و امت اسلامی را به وضوح موظف به مراجعه به معصومین کرده است.

### نتیجه گیری

پس چنین نتیجه می گیریم که قرآن بذاته نور است و هیچ مطلب مبهم و تاریکی در او وجود ندارد بلکه سراسر قرآن کریم نور می باشد. البته همچنانکه نور دارای درجات مختلفی است، مطالب قرآن کریم نیز همه در یک سطح نمی باشد بلکه خود قرآن کریم نیز دارای درجات و مراتب و بطون مختلف میباشد اما همچنانکه گفته شد باز هم تمامی آن مراتب نور است، که بعضی از مراتب آن نور شدید است و هر کسی توان دیدن آنرا ندارد (مانند خورشید که بطور مستقیم با چشم نمی توان به آن نگاه کرد) و بعضی مراتب آن نور معمولی. و خود قرآن کریم معلم و مفسر را معرفی کرده و می گوید به سراغ پیامبر و اهل بیت بروید تا معارفی را که در دسترس شما نیست، برای شما بیان کند (ادامه دارد)

